

درس‌هایی از 11 سپتامبر و عراق

سام قندچی

تجربه 11 سپتامبر نشان داد:

1. توسعه گلوبال فراصنعتی دودشمن اصلی دارد. اولی نیروهای واپسگرای ماقبل صنعتی، نظیر اسلامگرایان در خاورمیانه، و دیگری نیروهای ناسیونالیست افراطی در غرب، هستند. هر دو این نیروها بر ضد گلوبالیسم عمل میکنند.
2. این اشتباه است که فاجعه 11 سپتامبر را پاسخ به نابرابری‌های گلوبالیسم بدانیم، و آنرا بشکل مسأله "جنوب" در برابر "شمال" تصور کنیم. هر چند چنین نابرابری‌ها و نارضائی‌های گلوبالیسم واقعی هستند، اما 11 سپتامبر بیان مبارزه جهانی با آن نابرابری‌ها نبود. پاسخ مناسب به توسعه نابرابر، روشی است که کشورهای نظیر هندوستان، سنگاپور، یا تایوان در جهاند پیش گرفته‌اند، چنانکه امروز آنها حتی کشورهای غربی را به چالش کشیده‌اند، و هندوستان 100 بلیون دلار در آمد سالیانه از تکنولوژی‌های نوین دارد.
3. برعکس توهمی که اسلامگرایان دامن میزنند، آنها بیان خواستهای به حق عدالت اجتماعی *نیستند*، خواستهایی که از طرف محرومان توسعه نابرابر گلوبال، طرح میشوند. 11 سپتامبر سمبل مقاومت، ارتجاع، و حمله به گلوبالیسم بود. هدف اسلامگرایان تعبیه برابری در توسعه گلوبال نبوده، بلکه هدفشان عقب کشیدن دنیا، بسوی کابوس 1400 سال پیش خود، از جهان است، و فقط از نابرابری‌های گلوبالیسم برای توجیه جنایات خود سود میجویند.
4. مهم است که هم درباره مخالفت نیروهای واپسگرای اسلامگرا با گلوبالیسم روشن بود، که در 25 سال گذشته رشد زیاد کرده است، و در عین حال، نیروهای مخالفت نیروهای ناسیونالیست افراطی غرب را نیز شناخت، که برای غرب، باز گشت به بولت‌های ملی گذشته را آرزو میکنند، و فکر میکنند این راه حل مبارزه با نیروهای ماقبل صنعتی واپسگرا نظیر اسلامگرایان است.
5. یازدهم سپتامبر ثابت کرد که معامله با ملایان واپس‌گرای ایران، در مورد سلمان رشدی، امنیت غرب را نمیتواند تضمین کند. مضافاً آنکه، برعکس دیدگاه برخی تحلیل‌گران غربی، این نیروهای واپسگرا، خواستهای مردم خاورمیانه را بیان نمیکند. مردم خاورمیانه، نظیر مردم غرب، از جنایات این نیروهای واپسگرا در عذابند.

تجربه عراق نشان داد:

1. تجاوز آمریکا به عراق، با اتکا به احمد چلبی، اشتباه بوده است. احمد چلبی، رضا پهلوی عراق نامیده شده است. او بخشی از یک جنبش مردمی نبوده، و از پایگاه مردمی برخوردار نیست، و میخواست ارتش آمریکا اوضاع را بعد از حمله، کنترل کند، همانگونه که رضا پهلوی ایران، و سلطنت طلبان دیگر، سعی کرده‌اند، تا آمریکا را به تجاوز به ایران سوق دهند، تا که خود به قدرت برسند، زمانیکه از پایه مردمی در ایران برخوردار نیستند. مردم ایران انقلاب کردند تا به سلطنت پایان دهند، و هیچکس به افسانه سلطنت دموکراتیک برای ایران که سلطنت طلبان ساخته‌اند باور ندارد و به همین خاطر اینان از پایگاه مردمی برخوردار نیستند. برخی از سلطنت طلبان حتی به تشویق آمریکا برای استفاده از

مجاهدین، یا اعضا سابق مجاهدین، برای ایجاد یک نیروی نهانی covert operations، برای حمله به ایران، تبلیغ میکنند. مردم ایران و جنبش دموکراسی خواهی ایران، هرگونه عملیات نهانی آمریکا، یا هر کشور دیگری در ایران را، محکوم میکنند. آمریکا بایستی از تجربه عراق بیاموزد، که تجاوز آن چیزی نیست که مردم میخواهند، و اگر سلطنت طلبان و اقعاً پایگاه مردمی داشتند، و میخواستند مبارزه مسلحانه کنند، میتوانستند خود آنرا انجام دهند، و نه آنکه اعضا سابق بی گناه مجاهدین را به عنوان گوشت دم توپ، برای عملیات نهانی ارتش آمریکا، توصیه کنند.

2. درس دوم که آمریکا میتواند بیاموزد این است که از گروهی که ضد دموکراتیک و واپسگرا است پشتیبانی نکند. به عبارت دیگر، این کاری است که آمریکا با پشتیبانی از اسلامگرایان شیعی در عراق انجام داد، که اپوزیسیون صدام بودند، اما آنان عقب مانده، واپسگرا، و ضد دموکراتیک بودند، و در آستانه سقوط صدام، **اسلامگرایان شیعی**، اولین مانع در برابر موفقیت دموکراسی سکولار در عراق شدند، چرا که در پی تحمیل اسلامگرایی در قانون اساسی جدید عراق و در قدرت سیاسی بودند. در مورد ایران، اگر نیروی نظیر مجاهدین خلق دموکراتیزه نشود، آنها متحد قابل اتکائی برای جنبش دموکراسی خواهی ایران نخواهند بود، و آمریکا نباید از آنها پشتیبانی کند، چرا که نتیجه میتواند نظیر خمر سرخ، یا تجربه اپوزیسیون اسلامگرایان شیعی عراق شود، اینبار در ایران. آنانکه نظیر خود من موضوع **مجاهدین** را بحث میکنیم، هدفمان سواستفاده از اعضا آنها نیست، بلکه سعی در اطمینان از این امر است، که سازمان آنها دموکراتیزه شود، و آنان روابط درستی با جنبش دموکراسی خواهی ایران ایجاد کنند، حتی اگر ما از همکاری سابق آنها با رژیم صدام چشم پوشی کنیم. اگر سازمان آنها دموکراتیزه نشود، در آنصورت منقذینی نظیر من، امیدواریم اعضا آنها که تشکیلات مجاهدین را ترک میکنند، گروه های دموکراتیک خود را درست کنند، و نه آنکه به جمهوری اسلامی بپیوندند، و با به مزدوران عملیات نظامی نهانی آمریکا تبدیل شوند. هم آنچه جمهوری اسلامی با مجاهدین سابق میکند، و هم استفاده از آنها در نقشه عملیات پنهانی سلطنت طلبان حامی آمریکا، از دیدگاه مردم ایران محکوم است.

3. درس سوم از عراق این است که حتی حفظ **صدام**، به امید آنکه وی رژیمش را دموکراتیزه کند، که اساس طرح بسیاری در حزب دموکرات، و بسیاری اروپائیان بود، کار نمیکرد، و در ایران، آلترناتیو باصطلاح اصلاح طلبان دولتی، کارائی ندارد. در مورد ایران، من به تفصیل در **دموکراسی اسلامی پلورالیسم نیست** توضیح داده ام، که چرا هر گونه امیدی به جناح های مختلف جمهوری اسلامی اشتباه است، چرا که اصلاح طلبان جمهوری اسلامی، در پی پایان دادن به اسلامگرایی و در بر گرفتن سکولاریسم نیستند، و هدفشان تطویل عمر جمهوری اسلامی است. این مهم است که بدانیم مسأله ما در ایران فقط نیروهای افراطی و آپارتاید* نیست*، که در آفریقای جنوبی مسأله بود. به عبارت دیگر، فقط لغو آپارتاید، و از بین بردن ریسیم **racism مذهبی و جنسی در قانون اساسی، و اعتدال، مسأله ایران را حل نمیکند.** جمهوری اسلامی در کلیت خود یک رژیم واپسگرا است، و بایستی کاملاً پایان یابد، و با یک جمهوری دموکراتیک سکولار جایگزین شود. و امید من است که این مهم از طریق **صلح آمیز** انجام شود. این موضوع بحث من بود در **آقای کری، جمهوری اسلامی ایران باید برود.**

4. آینده خاورمیانه دموکراسی و سکولاریسم به همراه **قانون اساسی** شایسته آن است، هر چند برخی تحلیل گران آمریکا، مرتب راههای شکست خورده ذکر شده در بالا را توصیه میکنند. صرف انرژی برای دیدن آنکه آیت الله های شیعی از یک روز به روز دیگر چه میگویند، چه سودی دارد، بجای آنکه به انتخابات آزاد کمک شود و از شکل گیری جمهوری های دموکراتیک سکولار پشتیبانی شود. تمام توهمی که نیروهای واپسگرا از پشتیبانی مردمی خود میسازند، حقیقت ندارد. واقع، آنها به مردم میگویند که از حمایت آمریکا برخوردارند، تا برای خود این چنین پشتیبانی جلب کنند. مردم خاورمیانه از دموکراسی سکولار حمایت میکنند، نظیر اروپا در پایان قرون وسطی. غرب نبایستی ساخته و پرداخته های نیروهای کهنه شده خاورمیانه، نظیر سلطنت طلبان را باور کند، که سعی دارند پشتیبانی و پول از آمریکا برای تحمیل **برنامه های** عقب مانده خود به کشورهای خاورمیانه بدست آورند. افکار عمومی لازم نیست که کشورهای خاورمیانه را باصطلاح کشورهای "اسلامی" خطاب کند، و تصور کنند که مردم خاورمیانه منتظر فتوای آیت الله ها هستند. در ایران، حتی 100 سال پیش، ملایان به سختی میتوانستند پشتیبانی مردم را کسب کنند، و مطمئناً روحانیت در ایران آینده، یک نیروی فرعی خواهند بود. تصویر از خاورمیانه بمثابه سرزمین مردم مذهبی، تصور غلطی است. شاید آمریکائیان از مردم ایران مذهبی تر باشند.

من به هر ایرانی، یا دیگران که به ایران علاقه دارند، پیشنهاد میکنم که امید خود را به سه جریان زیر نیندند:

1. **سلطنت** که خود را در عمل نشان داده است، دهها سال پیش از جمهوری اسلامی. سلطنت **ساواک** را ساخت، و زندان اوین را ساخت که امروز مورد استفاده جمهوری اسلامی هستند، و شاه کسی بود که گذاشت ملایان آزاد باشند، و تجمع های دموکراتیک سکولار جبهه ملی و دیگران را بست، تا که جنبش دموکراتیک سکولار ایران را نابود کند.

2. رهبری **مجاهدین**، که هنوز بطور جدی به دموکراتیزه کردن تشکیلات خود نمی پردازند، و بر روی درست رفتار کردن با نیروهای جنبش دموکراسی خواهی ایران کار نمیکنند. حتی اگر که ما از اشتباه همکاری آنها با رژیم صدام را چشم پوشی کنیم.

3. **لابی ایست های ایرانی** که نقض حقوق بشر جمهوری اسلامی را همه این سالها توجیه کرده اند. اگر پولی که برای لابی ایستها برای مبارزه با تحریم های آمریکا جمع آوری شد، به سازمان هائی که برای حقوق بشر در ایران کار میکردند، نظیر بنیاد مهر **mehr.org**، داده شده بود، بنیاد مهری که همیشه بروشنی شرایط حقوق بشر برای لغو تحریم را تأیید میکرد، مطمئناً در آنصورت امروز در ایجاد آلترناتیو ایرانی بسیار جلوتر بودیم، و حتی شاید تا حالا بلوک رأی ایرانی طرفداران حقوق بشر در خارج را هم ساخته بودیم.

بجای ائتلاف وقت برای عوض کردن سلطنت طلبان یا مجاهدین یا لابی ایست های جمهوری اسلامی، بیائیم از آلترناتیو جمهوری سکولار دموکراتیک پشتیبانی کنیم که نیاز به کمک فوری برای متشکل شدن دارد، و مطمئن باشیم که این نیرو میتواند ایران را به سوی آینده دموکراسی و پیشرفت رهبری کند زیرا:

1. آلترناتیو جمهوری دموکراتیک سکولار آن چیزی است که مردم ایران پشتیبانی میکنند.
2. این موضوع دلیل آن است که سلطنت طلبان، مجاهدین، و لابی ایست ها، چهره خود را هر روز عوض میکنند، و در نمود های مختلف ظاهر میشوند، تا مردم را گول بزنند، چرا که در میان مردم پشتیبانی ای ندارند.
3. در جنبش سیاسی امروز ایران، ما شفافیت میخواهیم. کسانی هستند که حرف هائی میزنند که صدها بار از هواداران سلطنت، مجاهدین، و لابی ایست ها مهم تر است، ولی مثل این ها ناشناس در محافل بحث شرکت نمیکنند.
4. این افراد ناشناس عمل نمیکنند، تا بر علیه جمهوری اسلامی سخن گویند. آنان ناشناسند تا که مسولیت سخنان خود را به عهده نگیرند، و تعداد خود را زیاد جلوه دهند، زمانیکه یکی یا دو نفر از این گروهها در این محافل هستند، میخواهند با ایحاد توهم تعداد بیشتر طرفدار، دیکتاتورری جریان خود را بر مردم ایران تحمیل کنند، آنها با فریب و عدم شفافیت و روشنی، و با استفاده از حملات *شخصی* به فعالین جنبش دموکراسی خواهی ایران.
5. جمهوریخواهان سکولار دموکرات ایران میتوانند **ایران آینده نگر** را رهبری کنند و هرچه زودتر روی نیروی خود اتکا و از ائتلاف وقت با جریانات یاد شده کم کنیم، جلوتر خواهیم بود.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر

ایر انسکوپ

<http://www.iranscope.com>

14 اردیبهشت 1383

2004, 2 May

متن بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/330-LessonEng.htm>

مقالات دیگر مربوط به موضوع

<http://www.ghandchi.com/index-Page15.html>

مقالات تئوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>